



معرفی مقاتل بن سلیمان (صاحب تفسیر کبیر)

رسول ناوشکی، دانش‌آموخته علوم قرآن و روادی ۸۲ و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران
r.naveshki@gmail.com

چکیده

یکی از مفسران قرن دوم قمری «مقاتل بن سلیمان» از مردم «ری» یا به قولی «خراسان» بود که مؤلف «تفسیر مقاتل بن سلیمان» معروف به «تفسیر کبیر» می‌باشد. با بررسی‌های متعددی که از طریق موتورهای جستجوی اینترنتی و مراجعه به پایگاه‌های کتابخانه‌های مختلف، انجام پذیرفت، مشخص گردید که تنها کسی که به طور مفصل به معرفی مقاتل پرداخته، محقق تفسیر مقاتل، محمود شحاته است که جلد آخر کتاب را به این موضوع اختصاص می‌دهد. دیگران نیز به بیان آنچه شحاته در تعریف مقاتل آورده، بسنده نموده و به واکاوی مطالب نپرداخته‌اند. اما از آنجا که در مورد مذهب و سال ولادت مقاتل مطالب مختلفی وجود دارد، سعی شده است که با دقت و مطالعه بیشتر، زندگی این مفسر مورد بررسی قرار گیرد تا حقیقت مطلب آشکار شود؛ آنچه که احتمالاً تعصب شحاته، او را از رسیدن به آن بازداشته است.

کلیدواژه‌ها: مقاتل بن سلیمان، جرح و تعدیل.



مقدمه

و قیل المروزی، البصری، المعروف بابن جوال دوز، و قیل دوال دوز، و قیل عَرَف بالدوال» (۲). همان‌طور که ذکر شد، نسبت‌های مختلفی به ایشان داده‌اند که نسبت‌های بلخی یا بجلی و خراسانی مروزی، مربوط به محلّ و منطقه تولد ایشان است و نسبت ابن جوال دوز یا دوال دوز احتمالاً مربوط به پیشه و شغل پدر مقاتل بوده است.

ولادت و فوت مقاتل

مقاتل بن سلیمان بجلی یا بلخی در شهر بلخ از اقلیم خراسان، دیده به جهان گشود. گرچه در مراجع، سال تولد وی ذکر نشده است، اما وفات او را، در سال ۱۵۰ قمری و در بغداد ذکر نموده‌اند. (۳)

در رابطه با سال تولد مقاتل، در منابعی که به ترجمه مقاتل پرداخته‌اند، قرائن مختلفی دیده می‌شود که سال تولد ایشان را می‌توان حدس زد:

۱- ابوخلد از قول جویبر آورده است: زمانی که ضحاک بن مزاحم (د ۱۰۲ یا ۱۰۵ ق) فوت کرد، هنوز در گوش مقاتل «قرطان» (۴) آویزان بود و به مکتب می‌رفت. این مطلب اثبات می‌کند که مقاتل حدود سال ۹۰ قمری متولد شده است.

۲- از قول خود مقاتل نقل شده است که او همراه پدرش به نزد ضحاک بن مزاحم می‌رفته است.

۳- ابن حجر عسقلانی از مقاتل با عنوان قدیم المعمر (۵) یاد کرده است.

۴- به نقل مراجع، بین جهم بن صفوان (د ۱۲۶ ق) و مقاتل، در مورد صفات خداوند، مجادله‌ای صورت گرفت و علیه یکدیگر کتابی تألیف نمودند.

۵- در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: روایت شده که تفسیر مقاتل به ضحاک بن مزاحم عرضه گردیده است (۶) و در جای دیگر آمده است: ابی معاذ فضل بن خالد روایت کرده است که به حسین ابن واقد گفتم: تفسیر مقاتل به ضحاک بن مزاحم عرضه شده، ولی باعث تعجب او نشده است. گفت: ما شک داریم که مقاتل، ضحاک را ملاقات نموده باشد و اگر چنین نیز بوده باشد، تفسیر ایشان، در زمان ضحاک تألیف نشده است. (۷)

۶- از قول ابن عیینه آمده است: به مقاتل گفتم که تو از ضحاک روایت می‌کنی، حال آنکه مردم گمان دارند که از او نشنیده‌ای. مقاتل گفت: به روی من و او، در بسته شده بود. ابن عیینه می‌گوید: با خود گفتم: بله البته دروازه شهر!! و در جای دیگر آمده است: بله، البته دروازه قبور!!! (۸) این سخن به وجوه مختلف و در کتب متعدد آمده است. از این

مقاتل بن سلیمان از دانشمندان مشهور علوم قرآنی و مفسر بزرگ نیمه اول قرن دوم قمری است. تنها کسی که به‌طور مفصل به معرفی مقاتل پرداخته، محقق تفسیر مقاتل محمود شحاته است که دیگران هم به بیان آنچه او آورده، بسنده کرده‌اند. از آنجا که گذشتگان تا به حال به‌طور دقیق زوایای زندگی مقاتل را مورد بررسی قرار نداده‌اند، ضرورت تحقیق در این باره آشکار می‌شود. این تحقیق بر آن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی زندگی این دانشمند را مورد بررسی قرار دهد.

اسم و نسب مقاتل بن سلیمان

در کتب تراجم، ذیل نام مقاتل بن سلیمان، کنیه‌ها و القاب مختلفی آورده‌اند، دو مورد از کامل‌ترین آنها از این قرار است:

آقا بزرگ تهرانی مقاتل را این‌گونه معرفی نموده است: «أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن زید بن أدرک بن بهمن رازی خراسانی بلخی» (۱)

عبدالحسین شبستری در ترجمه مقاتل آورده است: «أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر، و قیل کثیر الأزدی بالولاء، الخراسانی، البلخی، و قیل البجلی، و قیل الرازی،



مطلب، چنین به دست می‌آید که ابن عیینه و برخی دیگر، معتقدند مقاتل از ضحاک سماع نموده است.

۷- در منابع مختلف آمده است که مقاتل از مجاهد جبر مکی (د ۱۰۴ق)، ضحاک (د حدود ۱۰۲ق)، عطاء بن ابی‌ریاح (د ۱۱۴ق) و عطیه بن سعید اوفی (د ۱۱۱ق) نقل روایت نموده است. (۹)

۸- در ابتدای کتاب تفسیر مقاتل آمده است: مقاتل با وجود آنکه از سفیان ثوری (متولد ۹۷ق) بزرگ‌تر است، از ایشان نقل روایت می‌نمود. (۱۰)

شحاته بعد از ذکر قرائی از قبیل آنچه اشاره نمودیم، به این نتیجه رسیده است که سال ولادت مقاتل، باید حدود سال ۸۰ قمری و یا قبل از آن بوده باشد. (۱۱) اما به نظر نگارنده، رأی شحاته صحیح نمی‌باشد؛ زیرا سخن ایشان دربر دارنده بیشتر قرائن نیست و ایشان بیشتر به دو مورد یعنی، قدیم المعمر بودن مقاتل و تألیف کتاب ایشان در عهد ضحاک تکیه کرده است که مورد اول فقط در یک منبع و بدون نقل از دیگران، ذکر شده و ممکن است، سال وفات مقاتل از دید او، بعد از سال ۱۵۰ قمری بوده باشد و مورد دوم اینکه، شحاته فقط به روایت اول کتاب تهذیب‌التهذیب مراجعه نموده که در آن آمده است: «و یروی أنّ مقاتل بن سلیمان الف تفسیره فی عهد الضحاک بن مزاحم» و به روایت دوم - در بالا ذیل مورد پنجم ذکر شد - این کتاب که در چند صفحه بعد و با ذکر سند آمده است و روایت اول را نقض می‌نماید، رجوع نداشته است.

بنابراین نگارنده معتقد است که مقاتل بن سلیمان حدود سال ۹۰ قمری متولد شده است که در این صورت، با رفتن مقاتل همراه پدرش به نزد ضحاک و نقل حدیث از او، و مصادف بودن دوران کودکی و مکتب رفتنش، با فوت ضحاک، تناقضی ندارد.

در مورد نقل روایت از مجاهد، عطاء بن ابی‌ریاح و عطیه بن سعید اوفی، می‌توان گفت که مقاتل در سن پایین از آنها روایات را شنیده و یا اینکه بدون سماع از آنها به نقل روایت می‌پرداخته است؛ چون مطالب ذکر شده در مورد مقاتل نیز این امر را تأیید می‌نماید و او را از مدلسین دانسته‌اند. این رأی با بزرگ‌تر بودن مقاتل از سفیان ثوری (متولد ۹۷ق) و مجادله او با جهم بن صفوان نیز تناقضی ندارد.

مسافرت‌های مقاتل

در مورد نشو و نمای مقاتل در دوران مختلف زندگی و سفرهایش به سایر شهرهای حکومت اسلامی، اخبار و اطلاعات دقیق و جامعی وجود ندارد؛ بلکه برخی منابع،

بسیار کوتاه به محل تولد، سفر به برخی از شهرها و محل فوت او، صرفاً اشاره‌ای نموده‌اند که قسمتی از آن اطلاعات را از نسبت‌هایی که به ایشان داده‌اند یا بعضی سخنان وارد شده در مورد مقاتل، نیز می‌توان فهمید.

اکنون مطالبی ذکر می‌شود که حاکی از سفرهای مقاتل به سرزمین‌هایی خارج از محل تولد او یعنی بلخ است:

در کتاب تاریخ بغداد در این باره آمده است: «ولد مقاتل فی بلخ ثم تحول إلی مرو، و کانت له منزلة فی خراسان حتی کان یتوسط فی الصلح بین أمراء خراسان و الخارجین علیهم. و قد تحول مقاتل إلی العراق فنزل بالبصرة، و دخل بغداد فحدث بها، ثم عاد إلی البصرة و توفي فیها سنة ۱۵۰ هـ». (۱۲)

و نیز آمده است: مقاتل در مکه از مردم می‌خواست در مورد هر چیزی که ما دون عرش است، از او پرسند تا پاسخ گوید. (۱۳)

در کتاب تهذیب‌الکمال نیز آمده است: عباس بن ولید بن مزید از استادان خود نقل کرده است: از مقاتل بن سلیمان که در مسجد کوفه نشسته بود، شنیدم که گفت: پیرسید از من، هر آنچه ما دون عرش است، تا پاسخ گویم. اوزاعی به شخصی گفت: برو از او در مورد ارثیه‌ای که از مادر بزرگش به او می‌رسد بپرس. فرد پرسید، اما مقاتل پاسخی نداشت. و جز شبی در آنجا نماند و فردای آن رفت. (۱۴)

مطالب فوق، تولد مقاتل را در بلخ و سفر او را به شهرهایی مانند مرو، بصره، بغداد، مکه و کوفه، تأیید می‌نماید.

اساتید و شاگردان مقاتل

در کتب شرح حال و رجال و یا کتب خود ایشان، ذکری از استاد و یا شاگردی برای مقاتل بن سلیمان نشده است؛ اما طبق آنچه در مراجع و منابع مختلف و نیز آثار بر جای مانده از مقاتل، ذکر گردیده است، ایشان از افرادی که در ذیل نام برده شده، نقل روایت نموده است:

ثابت البنانی، زید بن أسلم، سعید مقبری، شرحبیل بن سعد مولی‌الانصار، ضحاک بن مزاحم هلالی، عبدالله ابن بریده، عبیدالله بن ابی‌بکر بن أنس بن مالک، عطاء بن ابی‌ریاح، عطیه بن سعید عوفی، عمرو بن شعیب، مجاهد جبر مکی، محمد بن سیرین، محمد بن مسلم بن شهاب زهري، نافع مولی‌ابن عمر، ابی‌اسحاق سبیبی، ابی‌زبیر مکی، محمد بن علی بن حسین (امام محمد باقر(ع)) و جعفر بن محمد بن علی (امام جعفر صادق(ع)).

اما کسانی که از مقاتل نقل روایت نموده‌اند، عبارتند از: إسماعیل بن عیاش، بقیة بن ولید، حرمی ابن عمارة بن



أبي حفصة، حماد بن قيراط نيسابوري، حماد ابن محمد فزاري، حمزة بن زياد طوسي، سعد بن الصلت قاضي شيراز، أبونصير سعدان بن سعيد بلخي، سفيان بن عيينة، شبابة بن سوار، أبوحيوة شريح بن يزيد حمصي، عبدالله بن مبارك، عبدالرحمن بن سليمان بن أبي الجون، عبدالرحمن بن محمد محاربسي، عبدالرزاق بن همام، عبدالصمد بن عبدالوارث، عتاب بن محمد بن شوذب، علسي ابن جعد، عيسى بن أبي فاطمة ابن صبيح، عيسى بن يونس، أبونصر منصور بن عبدالحميد باوردی، نصر بن حماد وراق، وليد بن مزید البيروتي، الوليد بن مسلم، يحيى بن شبيل، يوسف بن خالد سمطي، أبوالجنيد ضرير و أبو يحيى حماني. (١٥)

آثار و تألیفات مقاتل بن سلیمان

مترجمان مقاتل کتابهای متعددی به او نسبت داده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

١- التفسیر الکبیر

٢- الناسخ و المنسوخ

٣- الاقسام و اللغات

٤- کتاب القراءات



٥- الآيات المتشابهات؛ آقای معرفت معتقد است این کتاب، اولین اثر در زمینه محکم و متشابه است. (١٦)

٦- نوادر التفسیر

٧- کتاب الجوابات فی القرآن

٨- متشابه القرآن

٩- الرد علی القدریه

١٠- الوجوه و النظائر فی القرآن؛ برخی معتقدند، این اثر اولین کتاب در زمینه وجوه و نظائر می‌باشد. (١٧) شحاته این کتاب را تحقیق و با عنوان «الاشباه النظائر فی القرآن الکریم» منتشر نموده است.

١١- تفسیر الخمسمائة آیه. (١٨)

اقوال دربر دارنده مدح مقاتل

اقوال متعددی در منابع مختلف، در مورد مقاتل بن سلیمان وارد شده است که دربر دارنده مدح و تمجید از شخصیت یا علم ایشان می‌باشد:

مؤلف تهذیب الکمال در این باره آورده است:

علی بن حسین بن واقد از قول عبدالمجید از اهالی مرو گفت: از مقاتل بن حیان این چنین پرسیدم: ای ابابسطام، علم شما بیشتر است یا مقاتل بن سلیمان؟ گفت: نیافتم علم مقاتل را نسبت به علم مردم، مگر به مانند دریاهاى سبز (اقیانوسها) نسبت به سایر دریاها.

علی بن حسین بن واقد گفت: از ابانصیر شنیدم که می‌گفت: سیزده سال با مقاتل بن سلیمان هم‌نشینی نمودم و او را جز با پیراهنی که از زیر آن، زیر پوشی داشت، ندیدم.

از حرمله بن یحیی روایت شده است: از شافعی شنیدم که می‌گفت: مردم جیره‌خوار این چهار نفرند: هرکس که بخواهد در مغازی تبخر پیدا کند، نیازمند علم علی بن محمد بن إسحاق است و کسی که بخواهد در شعر تبخر پیدا کند، نیازمند زهیر بن ابی سلمی است و کسی که بخواهد در نحو تبخر پیدا کند، نیازمند کسائی است و کسی که بخواهد در تفسیر قرآن، مهارت پیدا کند، نیازمند علم مقاتل بن سلیمان است. (١٩) این روایت به اشکال مختلف و در کتب متعدد نقل شده است.

ذهبی نیز در کتاب میزان الاعتدال این‌گونه نقل کرده است: مکی بن ابراهیم از قول یحیی بن شبیل نقل می‌کند: عباد بن کثیر به من گفت: چه چیزی تو را از علم مقاتل باز داشته است؟ گفتم: اهل دیار ما از او کراحت دارند. گفت: از او کراحت نداشته باش، مگر نمی‌دانی که کسی دانایتر از او به علم کتاب خدا باقی نمانده است.

قاسم بن أحمد صفار می‌گوید: به ابراهیم حربی گفتم: چه شده است که مردم به مقاتل طعن می‌زنند؟ گفت: به خاطر حسدشان نسبت به او است.

عباس بن مصعب مروزی گفت: مقاتل بن سلیمان، متوَلد بلخ بود که به مرو سفر نمود و از حافظان تفسیر به شمار می‌آمد.

و سفيان بن عبدالمکمل از ابن مبارک که مورد اعتماد و تقه



است، نقل می‌کند: چه نیکو است تفسیر مقاتل اگر خودش نیز تقه می‌بود. (۲۰)

ابن حجر نیز چنین ذکر کرده است:

خلیلی گفت: جایگاه او (مقاتل) نزد مفسران، جایگاهی بس بزرگ و وسیع است، اما حفاظ او را در روایت، ضعیف دانسته‌اند.

و نیز در مورد مقاتل گفته است: او در زمان خود، مردی بزرگ و گران قدر بود. (۲۱)

در کتاب تاریخ بغداد آمده است:

خالد بن صبح می‌گوید: به ابی حنیفه گفته شد که مقاتل، تفسیر را از کلبی آموخته است؛ او گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که مقاتل از او عالم تر است.

برخی دیگر آورده‌اند: او آگاهی کاملی به تفسیر قرآن داشت. (۲۲)

و همچنین در مورد او ذکر شده است: او عالم به لغت، قرائت و تفسیر بود و علمش را از بزرگان اهل تفسیر، آموخته بود. (۲۳)

جرح مقاتل در کتب تراجم

مطالب وارد شده در جرح مقاتل را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

الف) اقوالی که مبتنی بر ضعف مقاتل بن سلیمان در نقل روایت است

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد چنین آورده است: نسائی می‌گفت: دروغگویان معروف که به جعل حدیث می‌پرداختند و به رسول الله نسبت می‌دادند، چهار نفرند: ابراهیم بن ابی یحیی در مدینه و واقدی در بغداد و مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن عیسی - معروف به مصلوب - در شام.

علی بن خشرم گفت: از وکیع بن جراح شنیدم که می‌گفت: مقاتل بن سلیمان را ملاقات نمودم و او را دروغگو شناختم. به همین دلیل از او چیزی ننوشتم.

هارون بن ابی عبدالله از پدرش نقل می‌کند که مهدی به وی گفت: آیا نمی‌بینی که این - یعنی مقاتل - چه می‌گوید، می‌گوید: اگر می‌خواهی، احادیثی در مورد بنی عباس وضع نمایم. گفت: گفتم نه نیازی به آن نیست. (۲۴).

در کتاب المجروحین آمده است:

مقاتل علم به قرآن را در مواردی که با کتب یهود و نصاری موافق بود، از آنها می‌گرفت و همچنین در حدیث به جعل آن می‌پرداخت.

عباس بن مصعب گفت: مقاتل به ضبط اسناد نمی‌پرداخت.

نسائی گفت: مقاتل کذاب بود.

ابن مبارک چنین گفته است: تفسیر مقاتل چه نیکو است، اگر ایشان تقه می‌بود.

بخاری گفت: «لا شئی البتة»، دارقطنی گفت: «ذاهب الحدیث»، ابن سعد گفت: «یتقون حدیثه و ینکرونه» و از عباس از یحیی روایت شده است: «لیس حدیثه بشیء». (۲۵)

مراد از چهار قول فوق، عدم جواز استناد به حدیث مقاتل است.

و در کتاب میزان الاعتدال در این باره آمده است:

وکیع گفته است: مقاتل کذاب بود.

و نیز بخاری از قول سفیان بن عیینه گفته است: از مقاتل شنیدم که می‌گفت: اگر دجال در سال ۱۵۰ خراج نشد، یقین کنید که من کذاب هستم. (۲۶)

و نیز آنچه از دو کتاب فوق ذکر شد، در این کتاب نیز تکرار شده است.

ب) اقوالی که دال بر وجود تدلیس در روایات منقول از مقاتل است

محمد بن داود حمدانی گفت: از عیسی بن یونس شنیدم که گفت: من و حفص بن غیاث برای پرسیدن مسئله‌ای نزد





مقاتل رفتیم. او در آن مورد گفت: روایت کرد مرا ضحاک ... وی را ترک کردیم پس از مدتی در مورد آن حدیث پرسیدیم، او گفت: روایت کرد مرا عطاء و بعد از مدتی که نزد او آمدم، مقاتل در مورد همان حدیث گفت: روایت کرد ما را ابو جعفر یا فلان شخص. (۲۷)

و عمرو بن علی گفت: از عبدالصمد بن عبدالوارث شنیدم که گفت: مقاتل بن سلیمان بر ما وارد شد و احادیثی از قول عطاء بن ابی رباح نقل کرد، سپس احادیث خودش را از قول ضحاک بن مزاحم بیان نمود، سپس همان احادیث را از قول عمرو بن شعیب آورد. به او گفتیم: احادیث را از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از تمامی آنها. سپس گفت: نه، به خدا قسم نمی‌دانم آنها را از چه کسانی شنیده‌ام. (۲۸)

مؤلف تهذیب/تهذیب نیز در این مورد آورده است:

عبدالرزاق گفت: از ابن عیینة شنیدم که می‌گفت: به مقاتل گفتم تو از ضحاک روایت می‌کنی، در حالی که مردم بر این گمانند که از او نشنیده‌ای، گفت: به روی من و او، در بسته شده است. (یعنی یکدیگر را ملاقات نموده و باهم همنشین داشته‌ایم). ابن عیینة گفت: با خود گفتم: بله، البته دروازه شهر! (۲۹)

سخن فوق، از قول ابن عیینة به وجوه مختلف، در کتب متعددی که به ترجمه مقاتل پرداخته‌اند، ذکر شده است.

محمد بن سعید بن ابی قیس مصلوب گفته است: مقاتل از ثقات، نقل حدیث می‌کرد، در حالی که از آنان سماع نکرده بود.

و از مقاتل روایت شده است که می‌گفت: اگر کلام نیکویی بشنوم، ایرادی نمی‌بینم که برای آن سندی ایجاد کنم. (۳۰) از آنچه در این قسمت بیان شد، چنین به دست می‌آید که مقاتل، گاهی احادیثی را از کسانی روایت می‌کند که از آنها نشنیده است. این عمل مقاتل نوعی فریب شنونده است که تدلیس و نیز در برخی موارد، جعل روایت محسوب می‌شود.

ج) اقوالی که در جرح مقاتل، مبتنی بر مشبهه بودن او وارد شده است

خطیب بغدادی در مورد مقاتل می‌گوید: «کان دجالاً جسوراً».

ایشان همچنین آورده است: در نزد ابوحنیفه از مقاتل و جهم سخن به میان آمد، ایشان در مورد آن دو گفت: هر دوی آنها راه تفریط را پیش گرفته‌اند. جهم در نفی تشبیه، زیاده‌روی نموده، تا جایی که در مورد خداوند گفته است: او هیچ چیزی نیست و مقاتل تا آنجا افراط نموده که خداوند را به مانند خلقش دانسته است. (۳۱)

د) مواردی از جرح که به صورت کلی یا به دلیل فتاوی ایشان، بیان شده است

خارج بن مصعب گفت: از کلبی شنیدم که می‌گفت: هیچ مسلمانی را نکشته‌ام و پیمانی را نشکسته‌ام، اما اگر مقاتل را در جایی که کسی جز من و او نباشد، ببینم، با ریختن خون او به خدا تقرب می‌جویم.

و أبو معاذ فضل بن خالد مروزی چنین گفته است: از خارج بن مصعب شنیدم که می‌گفت: چرا مقاتل ریختن خون یهودیان را حلال دانسته است، اگر او را در خلوتی بیابم شکمش را خواهم درید. (۳۲)

جوزانی در مورد مقاتل گفته است: «کان دجالاً جسوراً».

(۳۳)

بیشتر آنچه در جرح مقاتل، در منابع مختلف وارد شده، مربوط به نقل و جعل روایات از جانب ایشان است و گرنه دیده نشده است که کسی ایشان را در زمینه علوم قرآن و تفسیر آن، مورد نکوهش قرار دهد؛ بلکه همان‌طور که در قسمت قبل ذکر شد، ایشان در این زمینه مورد تمجید و تعریف دانشمندان بزرگی قرار گرفته است.

مذهب مقاتل

متأسفانه در مورد مذهب مقاتل بن سلیمان، در کتابها و منابع بر جای مانده از ایشان و نیز بسیاری از کتب تراجم متقدمان، مطلب صریح و روشنی وجود ندارد و در آن دسته از منابعی که به ذکر مذهب ایشان پرداخته شده، ظاهراً نظر مؤلف کتاب بوده که با توجه به برخی قرائن موجود در کتابهای مقاتل، بیان شده است. به همین دلیل دیدگاه محققان در این باره متفاوت است:

علامه حلی در مورد مقاتل آورده است: «مقاتل بن سلیمان، من اصحاب الباقر (علیه السلام)، وقال البرقی: انه عامی».

و در کتاب رجال ابن داود ذکر شده است: مقاتل بن سلیمان بجلي و یا بلخی، صاحب تفسیر قرآن و عامی است. (۳۴)

آیت الله خویی نیز بیان کرده که مقاتل عامی بوده است. (۳۵)

قابل ذکر است، عامی بودن مقاتل در منابع دیگری نیز اشاره شده است؛ اما از آنجا که آنها نیز قول خود را به سه منبع فوق ارجاع داده‌اند، از بیان آن خودداری شد.

ابن ندیم در کتاب خود آورده است: «مقاتل بن سلیمان من الزیدیه و المحدثین و القراء». (۳۶)

شحاته نیز، بعد از قول ابن ندیم مبتنی بر شیعه زیدی بودن مقاتل، به ذکر دلایل خود و قرائن موجود در کتاب تفسیر مقاتل مبتنی بر زیدی بودن او می‌پردازد.

خلاصه ادله‌ای که شحاته برای تأیید نظر خود آورده است، به شرح ذیل می‌باشد:

۱- متقدّمان مقاتل را زیدی دانسته‌اند.
۲- مقاتل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۳۷) را در شأن علی(ع) دانسته و بعد از ذکر جریان سب نزول، این‌گونه آورده است: «فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ[و] سلم و قال: الحمد لله الذي خصّ علياً بهذه الكرامة». در حالی که لفظ «الذین» برای عموم افراد به کار می‌رود نه برای مفرد و فضیحتان مردم، از به کار بردن این لفظ، برای مفرد خودداری می‌کنند تا برسد به قرآن، که معجزه و کلام خداوند است.

۳- مقاتل روایاتی را که به فضایل خاصّ علی(ع) و اهل‌بیتش می‌پردازد، به عنوان تفسیر برخی آیات آورده است، در حالی که آن روایات واهی و ضعیف است و روایات صحیح‌تر از آنها نیز وجود داشته، اما چون در آن روایات از فضایل علی و اهل‌بیتش مطلبی نبوده، از ذکر آن خودداری نموده است. برای نمونه، مقاتل در اوّل سوره توبه روایت کرده است: زمانی که آیات آغازین سوره توبه نازل گردید، پیامبر(ص)، ابوبکر را برای برائت از مشرکان، همراه با نه آیه اوّل این سوره، به سوی مشرکان فرستاد، ولی جبرئیل بر رسول نازل شد و گفت: «یا محمد انه لا یؤدی عنک الا رجل منک» پس از آن، ایشان علی را اعزام داشت و ابوبکر نزد رسول بازگشت و از او سؤال کرد: آیا چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمود: نه، ولی جبرئیل نزد من آمد و گفت: نباید این وظیفه‌ها را کسی جز خودت، یا مردی از (قوم) تو انجام دهد.

شحاته بعد از ذکر سخن فوق، اشاره نموده است که این روایت توسط ابن‌کثیر، احمد بن حنبل و ترمذی نیز ذکر می‌شود، اما ابن‌کثیر معتقد است: در سند این روایت، افراد ضعیف دیده می‌شود. شحاته بعد از این مطلب، می‌گوید: روایتی که در صحیح بخاری است، چنین بیان داشته است که علی برای کمک و یاری ابوبکر فرستاده شد. بنابراین چون کتاب بخاری بر سایر کتب مقدم است، روایت بخاری صحیح می‌باشد، نه آنچه مقاتل برای بیان فضیلت علی آورده است.

۴- مقاتل ذیل آیه ۷۱ سوره توبه آورده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» یعنی المصدّقین و المصدّقات بتوحید الله، یعنی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و [آله و] سلم، منهم علی بن ابی طالب رضی الله عنه».

۵- مقاتل ذیل آیه ۲۵ سوره انفال در مورد «وَاتَّقُوا فِتْنَةً»

آورده است: «تكون من بعدكم مع علی بن ابی طالب» و در مورد «لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» آورده است: «فقد اصابتهم يوم الجمل، منهم طلحه و الزبیر» (۳۸) شحاته در پایان می‌گوید: به واسطه آنچه مقاتل در تفسیر خود در تأیید تشیع آورده است، برخی از بزرگان شیعه، او را ستوده و وی را فردی خردمند و متمایل به تشیع دانسته‌اند. اکنون به بررسی تک‌تک استدلال‌های ارائه شده از جانب شحاته، مبتنی بر شیعه زیدی بودن مقاتل پرداخته می‌شود:

۱- اینکه ایشان آورده‌اند: متقدّمان مقاتل را زیدی دانسته‌اند. دلالت می‌کند که تمامی آنها وی را زیدی دانسته‌اند، حال آنکه فقط ابن‌ندیم وی را زیدی معرفی نموده، و اقوال دیگری نیز مبتنی بر عامّه بودن مقاتل وارد شده است که شحاته به آن منابع مراجعه نکرده است.

۲- در رابطه با استدلال دوم شحاته، باید گفت: با وجود آنکه ایشان از کتابهای مختلف اهل‌سنت، مطلب را ذکر کرده است، اما روایات بسیاری وجود دارند که این آیه را در شأن امام علی(ع) می‌دانند. هرچند که ایشان با تلاش بسیار سعی نموده است تا در سند روایات خدشه‌ای وارد نماید، اما از آنجا که روایات در این مورد، متواتر است، نتوانسته به انکار آن بپردازد؛ بلکه از این امر شاکه است که چرا مقاتل از قول پیامبر(ص) آورده است: «الحمد لله الذي خصّ علياً بهذه الكرامة». در حالی که مراد از الذین عموم افراد است نه یک نفر مشخص.

زمخشری که فردی عامی است، در ذیل آیه فوق در پاسخ به سؤال افرادی چون شحاته آورده است: اگر اشکال کنند، چگونه مصداق این آیه، علی(ع) است، در حالی که لفظ جمع «الذین» در آن آمده است؛ پاسخ می‌دهیم: این‌گونه بیان شده است تا مردم را به چنین عملی ترغیب کند، که آنان نیز ثوابی همانند او ببرند. همچنین آیه، مؤمنان را متنبه می‌سازد که باید آنچنان بر برّ و احسان و توجه به فقرا حریص باشند که هرگاه بر آنان واجب شد، آن را انجام دهند و حتی هنگام نماز، آن را به تأخیر نیندازند و خود را به این حدّ کمال از کمالات اخلاقی برسانند. (۳۹)

۳ و ۴- در مورد دو استدلال سوم و چهارم باید گفت: اینکه شحاته، این‌گونه روایات را واهی و پوچ می‌داند، ظاهراً سازگار نبودن این‌گونه روایات با مذاق ایشان است و گرنه خود ایشان نیز روایات مذکور را از سایر کتب نقل نموده است. اما آنها را ضعیف می‌داند؛ چون با روایت کتاب بخاری سازگاری ندارد. اینکه آورده جمهور معتقدند کتاب بخاری بر سایر کتابها مقدم است، نظر اهل‌سنت و ایشان است و گرنه وقتی روایات بسیاری در کتب شیعه



و اهل سنت، برخلاف آنچه در صحیح بخاری آمده است، وجود دارد، دلیلی بر مقدم بودن روایت کتاب بخاری بر سایر روایات نیست.

۵- در مورد استدلال پنجم شحاته، باید گفت: اینکه مقاتل آیه ۲۵ انفال را در مورد علی(ع) و طلحه و زبیر در روز جمل می‌داند، دلیلی بر تشیع او نیست؛ زیرا مفسران بسیاری از اهل سنت نیز مطلب مقاتل را ذکر نموده‌اند. (۴۰)

در پایان باید گفت: ظاهراً شحاته به این دلیل مقاتل را شیعه زیدی دانسته که به ذکر فضایل حضرت علی(ع) در ذیل برخی آیات پرداخته است و همان‌طور که خود می‌گوید: در تفسیر مقاتل از مظاهر تشیع جز ذکر فضایل علی(ع) وجود ندارد، (۴۱) در حالی که اگر ایشان شیعه زیدیه می‌بود؛ قطعاً به فضایل اهل بیت نیز، در ذیل آیاتی چون آیه مباهله و یا سوره انسان و ... اشاره می‌نمود.

از آنچه گذشت و با توجه به مطالبی که در تفسیر مقاتل دیده می‌شود، می‌توان گفت: مقاتل قطعاً شیعه دوازده امامی یا جعفری نبوده است؛ زیرا ایشان در ذیل آیه ۱۶ سوره فتح به مؤکد بودن خلافت ابوبکر در این آیه اشاره نموده است (۴۲) و نیز در ذیل بسیاری از آیات، به ذکر فضایل عمر و ابوبکر پرداخته است. همچنین زیدی بودن مقاتل نیز مورد

تردید است؛ زیرا از برخی آیاتی که بیشتر مفسران فریقین در مورد علی(ع) و اهل بیتش می‌دانند، چشم‌پوشی می‌کند، یا آنها را در مورد افراد دیگری، غیر از اهل بیت(ع) می‌داند. مانند سبب نزول سوره انسان که حجّتی از قول بیش از سی و پنج نفر از مفسران و محدثان بزرگ اهل سنت، آن را در شأن اهل بیت(ع) می‌داند (۴۳) و آیه تطهیر که به نقل از بزرگان اهل سنت، در شأن اهل بیت(ع) نازل شده است (۴۴) و سایر آیات دیگر که به صورت گذرا از آن گذشته است، مانند آیه مباهله و ...

نکته دیگر آنکه، زیدیه معتقدند: اگر مرتکب گناهان کبیره بدون توبه نصح (بدون بازگشت) از دنیا برود، خالد در جهنم است. (۴۵) حال آنکه از آنچه در تفسیر مقاتل آمده است، این مطلب به دست نمی‌آید که مقاتل نیز به چنین امری معتقد باشد.

بنابراین نگارنده بر آن است که اگر ما نیز چون آیت الله خوبی، علامه حلی، برقی و شبستری مقاتل را فردی عامی مذهب بدانیم، کمترین اشکال بر قول ما وارد است؛ زیرا مطلبی دال بر ردّ رأی ما وجود ندارد. حال آنکه بر زیدی بودن مقاتل، اشکالهایی وارد است که برخی از آنها از نظر گذشت.



تاریخ سیاسی عصر مقاتل

دوران زندگی مقاتل مصادف با دوران حکومت خلفایی به نامهای ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک و مروان بن محمد، از دولت امویان بود که از سال ۸۶ تا ۱۳۲ق بر مسلمانان حکومت نمودند و بعد از اینان، عباسیان به قدرت رسیدند که مقاتل دوران خلفایی چون ابوعباس ملقب به سفاح (خونریز) و ابوجعفر منصور، را نیز درک نمود. (۴۶)

خلفای مذکور در این دوران سه دشمن بسیار سرسخت داشتند؛ یکی خوارج بودند که مزاحمت‌های فراوانی برای حکومت‌های اموی در دوره‌های مختلف، ایجاد کردند. دسته دیگر شیعیان بودند که از دوران امیرالمؤمنین (ع) به بعد، به صورت جدی با معاویه برخورد داشتند و بعد از آن نیز، امام حسین (ع)، توابین، مختار، زید بن علی، یحیی بن زید و صادقین (ع) (امام باقر و امام صادق) مسلحانه یا به صورت فرهنگی، بر ضد حاکمان شوریدند. جدای از این قیامها، تفکر شیعی به ویژه نظریه سیاسی آنها در مشروع بودن حکومت علویان، به صورت یک گرایش قوی وسیعی در بطن جامعه به خصوص ایرانیان، عراقیها و تا حدودی مصریها، امویان را در معرض تهدید جدی قرار داده بود. در حقیقت شیعیان بودند که با رفتن امویان، جانشینان بالقوه حکومت اموی شناخته می‌شدند. دسته سوم نیز عمدتاً عراقیها بودند که صرف‌نظر از اینکه شیعه باشند، به خاطر تحقیری که از سوی شام (مقر حکومت) بر آنان روا می‌رفت و احتمالاً ریشه در تعصبات قبیله‌ای و احیاناً منطقه‌ای داشت، گاه و بی‌گاه علیه بنی‌امیه به پا خاستند. (۴۷)

در مجموع، در مورد دوران اموی، می‌توان گفت: خلافت امویان پس از وفات ولید بن عبدالملک به سال ۹۶ق، ۳۶ سال به طول انجامید؛ اما در این مدت وضع خوشایندی نداشت و اختلاف‌های درون حکومت، شورش‌های پی‌درپی، بی‌دینی خلفا و اعمال ضد دینی صریح آنها، ظلم و ستم زیاد حکام به مردم برای اخذ مالیات، سرکوب شدید قیامهای مخالفان و نیز تمایل مردم به خصوص ایرانیها و عراقیها به براندازی حکومت آنان و جایگزین کردن اهل بیت به جای آنها، باعث شد که سرانجام آنان به سال ۱۳۰ق سقوط نمایند.

از اواخر قرن اول قمری، دعوت شیعه در بیشتر نقاط حکومت اسلامی، به خصوص خراسان انتشار یافته بود و هر قدر که قدرت اموی به واسطه ضعف خلفا و به هم

ریختگی اعراب پشتیبان خلافت، رو به ضعف می‌رفت، نفوذ شیعه زیادتر می‌شد. این دعوت که در زمان محمد بن حنیفه و شاید به دست او آغاز شده بود، موضوعش آل علی (ع) و خلافت آنها بود. اما در آخر، بنی‌عباس با مهارت عجیبی آن را به نفع خود کردند و حکومت را با به خلافت رساندن ابوالعباس سفاح، از آن خود نمودند. (۴۸)

سفاح بیشتر دوران خود را به سرکوبی سرداران عربی که با امویان همکاری کرده بودند، گذرانید و ریشه امویان را قطع کرد. بعد از سفاح، ابوجعفر منصور به خلافت رسید. در



دوران خلافت او حوادث بزرگی رخ داد و امنیت دولت به خطر افتاد؛ زیرا پیشوایان عرب به رهبری عمومی عبدالله بن علی، به خاطر عدم رضایتشان از نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومتی شوریدند. ابومسلم بنیان‌گذار قدرت عباسیان و پیشوای ایرانیان در ایام او، نیز سر نافرمانی داشت، زیرا ایرانیان از وضع کار خشنود نبودند. اما منصور دوراندیش و دقیق بود. شورشیان عرب را سرکوب کرد و ابومسلم را از میان برداشت و جنبش ایرانیان را رام کرد، نهضت علویان را نیز درهم شکست و محمد بن عبدالله بن حسن ملقب به نفس زکیه را که از مخالفان او به شمار می‌آمد، از بین برد و اساس حکومتش را بر پیکر خویشاوندان و بزرگان قوم بنا نمود. (۴۹)

به طور کلی دوران زندگی مقاتل، مصادف با دورانی از حکومت اسلامی بود که جز در دو حالت دیده نمی‌شد؛ -



غیر از دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز که فردی مؤمن و باتدبیر بود - یا در حال لشکرکشی به سایر سرزمینها و فتح و سرکوب مخالفان و دشمنان بود و یا درگیر خاموش نمودن و سرکوب فتنه‌های داخلی و قیامهای مسلحانه‌ای که علیه حکومت صورت می‌گرفت، بود. بنابراین می‌توان گفت: این دوران به دلیل وجود جریانهای مختلف فکری و سیاسی، هیچ‌گاه از ثبات و آرامش کامل برخوردار نبود و دائم گروههای مختلف با یکدیگر و یا با حکومت، در تقابل و درگیری به سر می‌بردند.

اوضاع علمی و فرهنگی مسلمانان در عصر مقاتل

علم در دوران بنی‌امیه منحصر در علم الحدیث بود که شامل روایات فقهی، اخلاقی، تاریخی و تفسیری می‌شد. پس از درگذشت صحابه، کمتر افرادی بودند که چندان رغبت به علم نشان دهند؛ زیرا زمان اقتضای چنین امری را نداشت و بنی‌امیه نیز رغبتی بدان نشان نمی‌دادند. مدتها گذشت تا کسانی بدین فکر افتادند که اخبار و روایات دینی را گردآوری کنند تا از تحریف و آلودگی در امان بمانند. امر به این کار را عمر بن عبدالعزیز در آغاز قرن دوم قمری صادر کرد و این خود نشانگر بی‌توجهی شدید حکام به علم و دین بود. انواع بدعت و تحریف در دین، در عصر معاویه و خلفای بعد از او صورت می‌گرفت اما جز ائمه شیعه (ع) و پیروان اندکشان، مخالفتی نشان نمی‌دادند. دلیلش این بود که مردم چندان با علم و دین آشنایی نداشتند تا با این امر مقابله کنند.

تعداد احادیثی که در این دوره در نزد عالمان بود، چندین برابر شد و بعدها به یک میلیون نیز رسید. این خود بیانگر آن بود که چگونه سنت فراموش شده پیامبر (ص)، در یکی دو قرن بعد، با حدیث سازی جبران شد. این گناه بر عهده بنی‌امیه بود که در سایه حکومت آنها به علم توجهی نگردید و آنها کوشش کردند تا با سیاست جاهل نگاه داشتن مردم، آنها را به هر راهی که می‌خواهند ببرند. (۵۰)

از مشکلات و مصائب مهمی که بر فرهنگ اسلامی در قرن اول قمری وارد گردید، رسوخ اسرائیلیات است که در ابعاد گسترده‌ای، چه در حوزه فرهنگ و چه سیاست، اثرات عمیقی باقی گذاشت تاکنون نیز اثرات مختلف تفسیری، تاریخی، کلامی و حتی فقهی آن باقی مانده است. خلفای اموی نه تنها از نشر مکتوبات و روایات اسرائیلی جلوگیری نمی‌کردند؛ بلکه در تأیید و ترویج آن در راستای منافع

خودشان نیز تلاش می‌نمودند. در این عصر فرق کلامی مانند مرجئه، معتزله، غلات و اهل حدیث، شکل گرفتند که در چگونگی برخورد و مواجهه با حدیث و تفسیر، با یکدیگر اختلافهای بسیاری داشتند. بنابراین روشها و گرایشهای تفسیری متفاوتی در این عصر به وجود آمد. برخی چون اهل حدیث معتقد بودند که تفسیر قرآن و استنباط احکام، فقط خاص اهل قرآن یعنی پیامبر و صحابیان است و دیگران باید به نقل آنچه آنان نقل نموده‌اند، اکتفا کنند. برخی چون معتزله و باطنیان روش تفسیر به رأی و استنباط از قرآن و سنت را که به عقل بیشتر از نقل تکیه داشت، برگزیدند.

در نتیجه اختلافهایی که بین گروههای مختلف فقهی و کلامی پدیدار شد، هر گروه ناچار بود اساس تعلیماتش را بر قرآن مجید بنا نهد و برای رد دلیل مخالفان، دلایلی از قرآن کریم بیاورد.

از جمله معروفترین مفسران و دانشمندان علوم اسلامی دوران پایانی خلافت اموی و اوایل حکومت عباسیان، می‌توان به امام محمدباقر (ع)، امام صادق (ع)، ابن جریر، سدی، شهاب زهری، شعبی، رجاء بن حیوة، مقاتل بن سلیمان و ... اشاره نمود. (۵۱)

نتیجه‌گیری

۱. منابع، وفات مقاتل را در سال ۱۵۰ قمری ذکر نموده‌اند، اما در مورد تولد ایشان مطلبی ذکر نشده است. با توجه به قرائن موجود در منابع مختلف، می‌توان گفت: احتمالاً ایشان حدود سال ۹۰ قمری متولد شده است.

۲. از جمله نکات مبهم در مورد شخصیت مقاتل بن سلیمان، مذهب ایشان است. ایشان به مؤکد بودن خلافت ابوبکر در ذیل آیه ۱۶ سوره فتح اشاره نموده است. از این رو قطعاً شیعه دوازده امامی و یا جعفری نبوده است. در مورد زیدی بودن او نیز تردید وجود دارد، اما اگر او را فردی عامه (اهل سنت) بدانیم، مطلبی بر رد ادعای ما وجود ندارد.

۳. بسیاری از علما و دانشمندان علوم قرآنی، مقاتل را به خاطر علم و دانش او در تفسیر، ستوده‌اند، اما ایشان را فردی مورد اعتماد و ثقه در نقل روایت نمی‌دانند و به او نسبتهایی چون کذاب، دجال و واضع الحدیث می‌دهند.



۱. الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۲۳۴.
۲. الفائق فی رواة أصحاب الامام الصادق(ع)، ج ۳، ص ۲۹۷.
۳. الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۳۱۵.
۴. دو حلقه ای که والدین در گوش فرزندان کوچک خود می کردند.
۵. کسی که زیاد عمر می کند.
۶. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۹.
۷. همان، ج ۱۰، ص ۲۵۴.
۸. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۴۰.
۹. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۶.
۱۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵.
۱۱. همان، ج ۵، ص ۲۸.
۱۲. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۹.
۱۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۷.
۱۴. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۴۷.
۱۵. رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، صص ۲۵ و ۲۶؛ الفائق فی رواة أصحاب الامام الصادق(ع)، ج ۳، ص ۲۹۷؛ تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۱.
۱۶. درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، ص ۲۹۳.
۱۷. همان، ص ۲۰۰.
۱۸. رک: الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۳۱۵؛ کتاب الفهرست، ص ۳۱۴.
۱۹. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۳۶.
۲۰. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳.
۲۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۵۳.
۲۲. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۱.
۲۳. الفائق فی رواة أصحاب الامام الصادق(ع)، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲۴. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۸.
۲۵. کتاب المجروحین، ج ۳، ص ۱۵.
۲۶. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳.
۲۷. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۶.
۲۸. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۸.
۲۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۹.
۳۰. التعديل و الترجيح، ج ۱، ص ۲۷۱.
۳۱. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۶۷.
۳۲. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۴.
۳۳. کتاب المجروحین، ج ۳، ص ۱۴.
۳۴. رجال ابن داود، ص ۲۸۰.
۳۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۷.
۳۶. کتاب الفهرست، ص ۲۲۷.
۳۷. مائده، ۵۵.
۳۸. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، صص ۲۴۷-۲۵۱.
۳۹. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۴۹.
۴۰. رک: همان، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۴؛ البحر المحیط فی تفسیر ابوحیان، ج ۵، ص ۳۰۳؛ تفسیر المراغی، ج ۹، ص ۱۸۹؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۷۲؛ البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۲۲۰.
۴۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۲۵۱.
۴۲. همان، ج ۳، ص ۲۵۰.
۴۳. اسباب النزول، صص ۳۷-۴۱.
۴۴. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.
۴۵. تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۷۹.
۴۶. تاریخ سیاسی اسلام، صص ۳۵۰-۳۸۰؛ تاریخ اسلام، صص ۱۷۶-۱۸۳.
۴۷. تاریخ خلفا، ص ۶۲۶.
۴۸. تاریخ اسلام، ص ۱۷۰.
۴۹. تاریخ سیاسی اسلام، صص ۴۷۱-۴۷۳.
۵۰. تاریخ خلفا، صص ۷۴۰ و ۷۴۱.
۵۱. تاریخ سیاسی اسلام، صص ۹۶۶ و ۹۶۷.



کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن داود حلّی، تقی الدّین، رجال ابن داود، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ق.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله قرشیرسلان، قاهره، حسین عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸. ابوحنیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی تفسیر ابوحنیان، تحقیق: محمد بن جمیل صدوقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۹. ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. باجی، سلیمان بن خلف بن سعد، التعلیل و الترجیح، تحقیق: احمد لیزار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱. بستنی، محمد بن حبان، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفا و المتروکین، تحقیق: محمد ابراهیم زید، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوّم، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: الذکور یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. حجتی، سید محمدباقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. حسّکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. دیاری بیدگلی، محمد تقی، درآمدی بسر تاریخ علوم قرآنی، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد ابوی، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۲۱. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوّم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة أصحاب الامام الصادق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. مزّی، ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بی‌جا، مؤسسه الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۹. نرم افزاز جامع التفاسیر نور.

